

ماهنامه علمی - اطلاع رسانی

دانش مستعد

سال چهارم، شماره ۴۱، بهمن ماه ۱۴۰۰



مشاهده شماره‌های پیشین نشریه

نقل مطالب با ذکر منبع و حفظ حقوق مادی و معنوی نویسندگان مجاز است.

صاحب امتیاز: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی قم

مدیر مسئول: دکتر ابوالفضل ایرانی خواه

سر دبیر: دکتر اکرم حیدری

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

مریم اردبیلی، مرتضی حیدری، محسن رضایی آدریانی،
محمود شکوهی تبار، احمد مشکوری، محمد مهری ليقوان، صادق یوسفی

امور اجرایی: محمد سالم

ویراستار: حورا خمسه

طراحی و صفحه آرایی: فاطمه سادات حسینی

ماهنامه «دانش سلامت و دین» ضمن استقبال از نقدها و پیشنهادهای شما،

آمادگی دارد مطالب ارسالی را منتشر نماید.

سخن آغازین

درد بر پیروان و تصدیق‌کنندگان پیامبران..... ۴

سلامت در قرآن

نقش توجه به گذرا بودن سختی‌ها در کاهش فشار روانی بیماری از منظر قرآن کریم..... ۵
محمود شکوهی تبار

سلامت در احادیث

نقش رضایت به قضا و قدر الهی در ارتقای آرامش و تاب‌آوری..... ۸
محمود شکوهی تبار

فقه سلامت

حکم تشریح جسد به قصد آموزش (۲) آیا تشریح همان مُثله کردن است؟..... ۱۰
احمد مشکوری

اخلاق سلامت

معرفت‌شناسی در اخلاق پزشکی اسلامی..... ۱۲
محسن رضایی آدریانی

احیای نمایشی!..... ۱۵
محسن رضایی آدریانی

فلسفه سلامت

مفهوم ناخوشی ۱..... ۱۶
صادق یوسفی

تاریخ علوم پزشکی

انواع متون اخلاق پزشکی در تمدن اسلامی..... ۱۷
مریم محسنی سیف‌آبادی

معرفی کتاب

ارزش اخلاق و معنویت در پزشکی..... ۲۰

زلال سلامت

مصطبه عشق..... ۲۱



راهنمای نویسندگان

نشریه دانش سلامت و دین، ماهنامه علمی-اطلاع‌رسانی است که با هدف گسترش مباحث مشترک حوزه سلامت و دین، به‌صورت الکترونیکی منتشر می‌شود. جامعه هدف این نشریه را اعضای جامعه علوم پزشکی کشور تشکیل می‌دهند. این نشریه آمادگی دارد مطالب ارسالی اندیشمندان، پژوهشگران و صاحب‌نظران محترم را بررسی و در صورت انطباق با معیارهای موردنظر، اعم از معیارهای شکلی و محتوایی، منتشر نماید. محتوای نشریه مبتنی بر موضوعات مشترک حوزه سلامت و دین، همانند سلامت در قرآن، سلامت در احادیث، فقه سلامت، اخلاق سلامت و فلسفه سلامت است. افزون بر این، مقالات مرتبط با عنوان نشریه که خارج از موضوعات اشاره شده باشند؛ همانند سبک زندگی سالم و تمدن نوین اسلامی نیز، مورد بررسی قرار خواهند گرفت. لازم است مقالات شامل موارد زیر باشند:

- عنوان، نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی و وابستگی سازمانی نویسنده/نویسندگان، شماره تماس و رایانامه نویسنده مسئول، متن مقاله، منابع و چند جمله مهم برگزیده از متن.

- توصیه می‌شود در هنگام ارسال مقاله، مشخص شود مربوط به کدام یک از موضوعات نشریه است. مقالات حداکثر در سه صفحه تنظیم شده باشد. مقالات طولانی‌تر نیز، چنانچه قابلیت انتشار در دو یا چند شماره پیاپی را داشته باشند، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

- مسئولیت محتوای مطالب نشریه بر عهده نویسندگان بوده و پاسخگویی به نویسندگان همکار با نویسنده مسئول است.

- مقالات در قالب فایل Word و با رعایت قواعد نگارش علمی تهیه و ارسال شوند.

منابع مورد استفاده با نوشتن نام خانوادگی نویسنده/نویسندگان و سال انتشار در داخل کمان به‌صورت درون‌متنی آورده شود و فهرست منابع در پایان مقاله به‌صورت الفبایی و به ترتیب منابع فارسی و منابع انگلیسی ذکر شود و چنانچه قرآن کریم جزو منابع مقاله بود، به‌عنوان نخستین منبع در بخش منابع نوشته شود. ارجاع درون‌متنی برای یک نویسنده (سهرابی، ۱۳۹۵)، برای دو نویسنده (امیری و کاتبی، ۱۳۸۹)، برای بیش از دو نویسنده (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۲)، و در مواردی که به یک سازمان به‌عنوان نویسنده سند، ارجاع داده می‌شود، (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۴) نوشته شود. در انتهای مقاله نیز منابع در قالب زیر آورده شوند:

- (کتاب، مقاله، پایان‌نامه): نام خانوادگی نام (همه نویسندگان)، عنوان مقاله/کتاب/پایان‌نامه، عنوان مجله، سال انتشار، شماره و دوره، شماره صفحات.

- (صفحات وب): نام خانوادگی نام (همه نویسندگان)، عنوان متن، نشانی صفحه (URL)، تاریخ دسترسی.

- مقالات دریافتی توسط سردبیر و هیأت تحریریه نشریه بررسی شده و نتیجه بررسی به نویسنده مسئول اعلام خواهد شد.

- انتشار تمام یا بخشی از مقالات مرتبط که در دیگر مجلات داخلی یا خارجی به چاپ رسیده باشد، با رعایت شرایط اخلاقی و حقوقی، بلامانع است.

- نشریه در پذیرش و ویرایش مطالب، آزاد است.

رایانامه hrj@muq.ac.ir



درود بر پیروان و تصدیق کنندگان پیامبران

می‌گویند: «پروردگارا، ما و برادران ما را که به ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرز!» و بهترین پاداشت را برسان. آنان که روش اصحاب را قصد کردند و سمت‌وسو و جهت آنان را برگزیدند و شیوه آنان را دنبال کردند. درحالی‌که تردیدی در بینایی‌شان خطور نکرد و شکی در پیروی آثارشان و اقتدا به نشان هدایتشان، دل‌مشغولشان نساخت. کمک کاران و تقویت‌کنندگان اصحاب بودند؛ به دین آنان گرویدند و به هدایت آنان راه یافتند و به اصحاب واقعی پیامبر اتفاق نظر داشتند و آنان را در برنامه‌هایی که از رسول اسلام به ایشان رساندند، متهم به دروغ و کذب نکردند.

خدایا، از امروز تا روز قیامت، بر تابعین و همسران و فرزندانشان و بر هر یک از آنان که تو را اطاعت کرده است، درود فرست. درودی که به سبب آن از نافرمانی‌ات بازشان داری و به آنان در باغ بهشت، وسعت و گشایش دهی و از نیرنگ شیطان مانعشان گردی و به هر کار نیکی که از تو مدد جویند، یاری‌شان دهی و از حوادث شب و روز حفظشان کنی، مگر حادثه‌ای که به خیر می‌آید. آنان را به سبب آن درود، بر اساس اعتقاد به امید نیک، به عنایات و لطفیت و طمع به آنچه نزد توست و ترک بدگمانی درباره آنچه بنندگان مالک و صاحب آن‌اند، برانگیزی، و به شوق و رغبت به سویت و بیم از حضرتت برگردانی و به فراخی دنیای زودگذر و فانی‌شدنی، بی‌رغبتشان سازی و عمل برای جهان آخرت و آمادگی برای پس از مرگ را محبوب آنان کنی. هر اندوه سخت و نفس‌گیری که روز بیرون رفتن جان‌ها از بدن‌ها بر آنان وارد می‌شود، اسان سازی و آنان را از اموری که به سبب آن‌ها، فتنه واقع می‌شود؛ فتنه‌هایی که از آن می‌پرهیزند و از کانون و مرکز آتش و طول ماندگاری در آن، سلامت همه‌جانبه دهی و به مقام امنی که جایگاه استراحت پرهیزکاران است، برگردانی.

منبع: صحیفه سجادیه. دعای چهارم. ترجمه حسین انصاریان <https://www. Erfan.ir/farsi/sahifeh4>، دسترسی در تاریخ ۱۴۰۰/۱۰/۶.

خدایا، پیروان رسولان و ایمان آوردنگانشان که عبارت‌اند از مردم روی زمین، آن مردمی که تصدیقشان قلبی و درونی بود، آن‌هم زمانی که دشمنان با تکذیب رسالت رسولان به مخالفت با آنان برخاستند، ولی پیروان و تصدیق‌کنندگان به کمک حقایق ایمانی، مشتاقانه به سوی رسولان روی آوردند. در هر روزگار و زمانی که رسولی فرستادی و برای مردم آن روزگار و زمان، چراغ راه و دلیل و برهان برپا کردی، از زمان آدم تا دوران محمد صلی الله علیه و آله، از پیشوایان هدایت و فرماندهان اهل تقوا، بر همه آنان سلام باد!

خدایا، آنان را از سوی خود، به آموزش و خشنودی یاد کن، به‌ویژه اصحاب محمد صلی الله علیه و آله، آنان که شرط هم‌نشینی با او را به‌خوبی پاس داشتند و کسانی که در یاری دادن به حضرتش امتحان دادند؛ امتحانی نیکو، و او را در همه پیشامدها کمک کردند و به ایمان آوردنش شتافتند و برای شنیدن دعوتش بر یکدیگر پیشی جستند و هنگامی که دلیل پیام‌هایش را به گوش آنان رساند، او را اجابت کردند و آیینش را پذیرفتند و در راه آشکار کردن دینش از همسران و فرزندان خود جدا شدند و برای پابرجا شدن نبوتش، با پدران و فرزندان خود جنگیدند، و به‌خاطر وجود او، در آن جنگ‌ها پیروز شدند. همچنین، کسانی که به رشتۀ محبت او پیچیده شدند، در مسیر دوستی و عشقش، تجارتی را امید دارند که هرگز کسادی و زیان در آن راه ندارد. آنان که وقتی به دستگیره دین او آویختند، قبایل و عشایرشان از آنان دوری گزیدند و زمانی که در سایه قرب به او آرمیدند، خویشاوندانشان از آنان کناره گرفتند.

خدایا، لطفت را برای اصحاب محمد صلی الله علیه و آله به‌خاطر آنچه برای تو و در راه تو از دست دادند، از نظر دور مدار و آنان را از خشنودی‌ات خشنود ساز، و نیز به‌خاطر آنکه مردم را پیرامون دینت گرد آوردند و درحالی‌که خالصانه، ملت را به‌سوی تو دعوت می‌کردند، همراه فرستاده‌ات بودند. برای اینکه در راه تو از شهر و دیار و قوم خود هجرت کردند و از فراخی معاش، به تنگی و سختی دچار شدند و افراد زیادی که برای بزرگداشت دینت ستم‌ها تحمل کردند، پاداش عنایت کن. خدایا، به آنان که به‌خوبی و نیکی پیرو اصحاب پیامبرند؛ آن پیروانی که

نقش توجه به گذرا بودن سخته‌ها در کاهش فشار روانی بیماری از منظر قرآن کریم

محمود شکوهی تبار

گروه مطالعات قرآن و حدیث در سلامت، دانشکده سلامت و دین،

دانشگاه علوم پزشکی قم، قم، ایران.

shokouhi@muq.ac.ir

تاب‌آوری بیمار را ارتقا می‌دهد و او را از احساس به بن‌بست رسیدن، می‌رهاند.

این مسئله، در سوره مبارکه انشراح مورد توجه قرار گرفته است. وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فراروی انجام کاری دشوار است، خدای سبحان نخست شرایط سختی را که پیش‌تر در آن قرار گرفته بود، به ایشان یادآوری می‌کند. مسئولیت سنگین و کمرشکنی که فشار زیادی بر وجود نازنین پیامبر صلی الله علیه و آله در راستای رسالتشان وارد کرده بود و اینک به واسطه شرح صدری که خداوند عنایت کرده، برایشان راحت شده است: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾ (انشراح: ۱-۳)؛ آیا ما سینه‌تو را گشاده‌نساختیم و بار سنگین‌تو را از تو برداشتیم؟! همان باری که سخت‌بر پشت‌تو سنگینی می‌کرد! ﴿در این آیه، مراد از «وضع وزر» برداشتن اصل بار نیست؛ بلکه بار مسئولیت قبلی هنوز بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ ولی دیگر سنگینی آن را احساس نمی‌کند و این همان معنای شرح صدری است که در آیه مطرح شده است. ادامه آیه نشان می‌دهد که این شرح صدر زمانی به پیامبر داده شد که ایشان در برابر این فشار ایستادگی کردند و آن بار سنگین را به دوش کشیدند: ﴿الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾ (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۳۱۵/۲۰؛ صبحی، ۱۳۹۴: ۲۰۷/۶). خدای متعال پس از یادآوری این مسئله، یک قاعده کلی از آیات استفاده می‌کند: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (انشراح: ۵)؛ پس [بدان که] با دشواری، آسانی است. این آیه نشان می‌دهد که آنچه در آیات قبل ذکر شد، یک سنت همیشگی خداوند است که پس از سختی، آسانی فرامی‌رسد. در واقع، آسانی همزاد و همراه سختی است. نکته قابل توجه اینکه در این آیه از «مع» استفاده شده است؛ هرچند این واژه به معنای همراه بودن است، ولی

توجه به نیازهای معنوی بیماران و دغدغه‌های آنان، یکی از ابعاد مراقبت از بیماران برشمرده می‌شود؛ نکته‌ای که بر اساس شواهد متعدد، در بهبود سلامت فیزیکی و کیفیت زندگی بیماران نیز مؤثر است. گاه تحمل حجم درد و مشکلات برای بیمار سخت می‌شود و خود را در میان انواع مشکلات می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که گویا امکان خلاصی از این وضعیت برای او وجود ندارد. این مسئله می‌تواند انسان را به‌سوی ناامیدی سوق دهد که از جمله مسائل و مشکلات معنوی شایع در بیماران است (Cressey and Winbolt-Lewis، ۲۰۰۰؛ Chow، ۲۰۱۰ and Nelson-Becker). یکی از راهکارهای مورد استفاده از قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام، توجه دادن به گذرا بودن شرایط خاص بیماری است.

گاه، بیماری موقتی است و فرد هرچند در حال حاضر با یک بیماری سخت مواجه است و شرایط دشواری را سپری می‌کند، اما به‌رحال این شرایط خواهد گذشت و بیمار بهبودی خود را بازخواهد یافت و فشار این لحظات موقت و گذراست و گاه هرچند بیماری مزمن و طولانی‌مدت است، اما شدت و ضعف آن در همه زمان‌ها یکسان نیست و اگر گاهی شدت آن زیاد است، در مقاطعی هم از شدت آن کاسته می‌شود و حتی گاه بدون علائم است و گاه با وجود اینکه سختی بیماری تا آخر عمر با فرد همراه است، ولی روح انسان به‌قدری رشد می‌کند و سعه‌صدر کسب می‌کند که آن سختی و فشار قبل را ندارد و تحمل آن در نظرش راحت‌تر جلوه می‌کند؛ مانند وزنه‌برداری که با تمرین زیاد وزنه‌هایی که روزگاری سنگین بود، اینک در نظرش سبک می‌نماید. توجه به این واقعیت که شرایط همواره بدین منوال نخواهد بود و شرایط سخت بیماری و یا فشار روانی حاصل از آن، همواره به این میزان نخواهد بود،

و فراز و نشیب‌های آن تاب‌آوری بیشتری داشته باشد و تحمل مشکلات آن برایش آسان‌تر گردد. این مسئله در شعرهای فارسی نیز نمود پیدا کرده است:

چرخ گردون گر دو روزی بر مراد تو نگشت
دائماً یکسان نماند حال گردون غم مخور

منابع:

- قرآن کریم.
- فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۸ ق). ترجمه قرآن. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا). التحریر و التویر. بیروت: مؤسسه التاریخ.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق). نهج البلاغه (للصبحی صالح). قم: هجرت.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- صبوحی، علی (۱۳۹۴). تدبیر در قرآن کریم. قم: مؤسسه تدبیر در قرآن کریم.
- Chow EO, Nelson-Becker H. Spiritual distress to spiritual transformation: Stroke survivor narratives from Hong Kong. *Journal of Aging Studies*. 2010;24(4):313-24.
- Cressey R, Winbolt-Lewis M. The forgotten heart of care: a model of spiritual care in the National Health Service. *Accident and emergency nursing*. 2000;8(3):170-7.

می‌دانیم که دو مفهوم سختی و آسانی متناقض هستند و آسانی به معنای نبود سختی است؛ بنابراین همراه بودن به معنای هم‌زمانی، معنا نخواهد داشت. در واقع، «مع» در اینجا در معنای مجازی استعمال شده و استعاره از نزدیکی حصول راحتی پس از سختی یا مشاهده کردن نشانه‌های آسانی است (ابن عاشور. بی‌تا): (۳۶۵/۳۰). همان‌طور که در آیات دیگر به بعدیت تصریح شده است: ﴿... سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ (طلاق: ۷)؛ خدا به‌زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند. این آیات تصریح می‌کنند که سختی ماندگار نیست و بعد از سختی‌ها، راحتی فرامی‌رسد.

توجه دادن به این معنا در روایات معصومان (علیهم‌السلام) نیز وجود دارد. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «روزگار دو روز است؛ روزی به کام تو و روزی به زیان تو. چون به کام تو بود، سرمست مشو و چون به زیان تو بود، شکمیا باش» (شریف الرضی. ۱۴۱۴ ق: ۵۴۶) و در جای دیگر می‌فرماید: «بدان که دنیا دو روز است؛ یک روز به سود تو، و یک روز به زیان تو و بدان که دنیا خانه‌ای است در حال تغییر و تحول...» (شریف الرضی. ۱۴۱۴ ق: ۴۶۲). این نامه خطاب به «عبدالله بن عباس» نوشته شده است و به نظر می‌رسد ایشان با حادثه ناگواری مواجه شده و یا انتظار مهمی داشته است و برآورده نشده و به همین دلیل غمگین شده است و امام (علیه‌السلام) برای دلداری و آرامش دادن به ایشان به طبیعت‌زندگی دنیا و در حال تغییر بودن آن توجه داده است که حاکی از گذرا بودن مشکلات و فشارهای آن است. توجه به این مسئله باعث می‌شود که انسان در برابر حوادث روزگار

نقش رضایت به قضا و قدر الهی در ارتقای آرامش و تاب آوری

محمود شکوهی تبار

گروه مطالعات قران و حدیث در سلامت،

دانشکده سلامت و دین، دانشگاه علوم پزشکی قم، قم، ایران.

shokouhi@muq.ac.ir

از مفاهیم مهم در معارف اسلامی، رضایت به قضا و قدر الهی و تسلیم شدن در برابر آن است که آثار فراوانی در زندگی انسان می‌تواند داشته باشد. رضا، حالتی نفسانی و به معنای خشنودی از قضا و قدر الهی است. فردی که راضی به قضای الهی است، نه تنها اعتراضی به آن ندارد، بلکه از آن خشنود نیز است. رضا، مرتبه‌ای بالاتر از صبر است؛ زیرا صابر ممکن است از آنچه بر او واقع شده است، قلباً خشنود نباشد؛ ولی اعتراض نکند.

روایات فراوانی در اهمیت اعتقاد به قضا و قدر و نیز تسلیم و رضایت نسبت به آن در منابع دینی وارد شده است. رسول مکرّم اسلام ﷺ می‌فرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ» (صدوق. ۱۳۹۸: ۳۸۰)؛ هیچ‌یک از شما تا ایمان به مقدرات نداشته باشید، مؤمن نخواهید بود» که نشانگر جایگاه والای اعتقاد به این مسئله در نظام معرفت دینی است. همچنین، درباره لزوم رضایت به قضای الهی از امام صادق ﷺ روایت شده است که ایشان رضایت به قضای الهی را به منزله سر برای اطاعت خداوند دانسته‌اند؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ أَوْ كَرِهَ» (کلینی. ۱۴۰۷: ق: ۶۰/۲)؛ امام صادق ﷺ فرمود: سر طاعت خدا صبر است و راضی بودن از خدا نسبت به آنچه بنده دوست یا ناپسند داشته باشد». در روایت دیگری از وجود نازنین پیامبر اکرم ﷺ رضا به قضای الهی از مؤلفه‌های سعادت انسان دانسته شده است. حضرت می‌فرماید: «مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ اسْتِخَارَةُ اللَّهِ وَرِضَاؤُهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ وَ مِنْ شَقْوَةِ ابْنِ آدَمَ تَرْكُهُ اسْتِخَارَةَ اللَّهِ وَ سَخَطُهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ» (ابن شعبه حرانی. ۱۴۰۴: ق: ۵۵)؛ از نیک بختی فرزند آدم، طلب خیر از خداوند و خشنودی اوست به آنچه خداوند برای او حکم نموده است، و از تیره‌بختی فرزند آدم، ترک طلب خیر از خداوند و ناخشنودی‌اش از حکم خداوند درباره اوست».

یکی از آثار رضایت به قضای الهی افزایش آرامش انسان و تاب‌آوری او در برابر مشکلات است. امام صادق ﷺ در این باره می‌فرماید: «إِنْ كَانَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَضَاءِ مَنْ اللَّهُ وَقَدَرِهِ فَالْحُزْنُ لِمَاذَا؟!» (صدوق. ۱۴۱۳: ق: ۳۹۳/۴)؛ اگر همه چیز در قضا و قدر الهی گنجانده شده، اندوه و غصه برای چیست؟! و به همین دلیل است که امام علی ﷺ بهترین عامل دفع اندوه و دغدغه‌های ذهنی را تکیه بر تقدیر معرفی کرده‌اند: «نَعَمْ الطَّارِدُ لَهُمُ الْإِتِّكَالُ عَلَى الْقَدْرِ (لَيْثِي وَاسْطِي. ۱۳۷۶: ۴۹۳)؛ بهترین دفع‌کننده غم و اندوه، تکیه بر تقدیر [الهی] است». همچنین، امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرمایند: «مَنْ أَصْبَحَ عَلَي الدُّنْيَا حَزِينًا، فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاخِطًا» (ابن شعبه حرانی. ۱۴۰۴: ق: ۲۱۷)؛ کسی که صبح کند، در حالی که بر دنیا اندوهناک است، به تحقیق، در حالی صبح کرده که از قضای الهی ناخشنود است».

در توضیح بیشتر مسئله قضا و قدر و نیز تبیین چگونگی اثرگذاری اعتقاد و رضایت به آن در ایجاد آرامش و تاب‌آوری بیشتر می‌توان گفت: خدای متعال بر اساس سنت‌ها و قوانین قطعی، ما و جهان پیرامونمان را اداره می‌کند. هر حادثه علتی دارد و هر پدیده و پیامدی دارای زمینه‌ها و مراحل قبلی است و البته انسان در انتخاب اینکه مشمول کدام‌یک از سنت‌ها باشد، مختار و آزاد است و می‌تواند مسیر خود را انتخاب کند و بر اساس حکم خداوند هر انتخابی نتایج خاص خود را با خود به همراه خواهد داشت. در این میان، بخشی از امور کاملاً از حیطة اراده و اختیار انسان خارج است و در بخشی دیگر، خداوند یکی از اسباب تحقق آن را اراده انسان قرار داده است. البته خود اراده انسان هم متأثر از زمینه‌های مختلفی است که برخی به دست خودش و برخی خارج از اختیار و انتخاب اوست که این مسئله هم باعث محدود شدن حیطة و تأثیر اراده انسان در امور است و این معنای قضا و قدر الهی است و نشان می‌دهد که همه امور عالم به اذن و اراده و تدبیر خداوند محقق می‌شود.

رضایت به این مسئله زمانی روی می‌دهد که انسان علم داشته باشد که مدیریت الهی و هر قانون و قاعده‌ای که در عالم طراحی شده، در نهایت و در نگاه کلان به نفع انسان مؤمن است و البته این خیر بودن در جهان‌نگری و نظام فکری طراحی شده به وسیله قرآن کریم و روایات ائمه علیهم‌السلام قابل تصور است. در این نگاه، هدف از خلقت، عبودیت و تکامل انسان از این طریق است که ورود به دریای بیکران رحمت الهی را باعث خواهد شد و زندگی در دنیا و آزمایش‌های مختلف در آن،

زمینه‌ساز رشد و تعالی انسان و مقدمه‌ای برای ورود به این خیر نامتناهی است.

در این نظام فکری، اتفاقات خوب و بد هر دو آزمایش محسوب می‌شوند و می‌توانند مقدمه ارتقای معنوی انسان و زمینه‌ساز سعادت او گردند؛ نکته‌ای که در روایات مورد تأکید و توجه قرار گرفته است. امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَا مِنْ قَبْضٍ وَلَا بَسْطٍ إِلَّا وَ لَهُ فِيهِ مَشِيئَةٌ وَقَضَاءٌ وَابْتِلَاءٌ» (کلینی. ۱۴۰۷ ق: ۱/۱۵۲)؛ هیچ تنگنا و گشایشی نیست، مگر آنکه مشیت و قضا و امتحان الهی در آن نهفته است. سرّ اینکه رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هر شرایطی را که برای مؤمن پیش می‌آید، خیر دانسته‌اند، همین نکته است. آن حضرت می‌فرماید: «عَجِبَ الْمُؤْمِنُ لَا يَقْضِي اللَّهُ عَلَيْهِ قَضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ سَرَّةٌ أَوْ سَاءَةٌ إِنْ ابْتِلَاءَهُ كَانَ كَقَسَارَةٍ لِدُنْبِهِ وَ إِنْ أَعْطَاهُ وَ أَكْرَمَهُ كَانَ قَدْ حَبَاهُ» (ابن شعبه حرانی. ۱۴۰۴ ق: ۴۸)؛ در شگفتم برای مؤمن، قضا الهی بر او جاری نمی‌شود، مگر اینکه برای او خیر است، چه (در ظاهر) خوشایند باشد و چه ناخوشایند. اگر مبتلا کرد، کفاره گناهانشان باشد و اگر عطا کرد و گرمی‌اش داشت، عنایت و بخششی برای اوست. در جای دیگر می‌فرماید: «فِي كُلِّ قَضَاءٍ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خَيْرَةٌ لِلْمُؤْمِنِ» (صدوق. ۱۳۷۶ ق: ۱/۱۴۱)؛ در هر قضا الهی، خیری برای مؤمن نهفته است. در این باره، از امام موسی کاظم علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود: «الْمُؤْمِنُ بَعَرَضٍ كُلِّ خَيْرٍ لَوْ قُطِعَ أَنْ مَلَأَهُ أَنْ مَلَأَهُ كَانَ خَيْرًا لَهُ وَ لَوْ وُلِّيَ شَرِّهَا وَ عَرَبَهَا كَانَ خَيْرًا لَهُ» (ابن همام اسکافی. ۱۴۰۴ ق: ۵۵)؛ مؤمن همواره در معرض هر خیر و خوبی است. اگر در اثر قضای الهی بند از بندش جدا شود، خیر است و اگر حکومت شرق و غرب عالم هم به او عطا شود، باز خیر است.

براین اساس، لازم است انسان در مواردی که خارج از اراده و اختیار اوست، با اعتماد و خوش‌بینی و رضایت به مدیریت خداوند، زمام امور را به دست تقدیر بسپارد و مطمئن باشد که مدیر عالم با هدف خیر رساندن به او، این اتفاقات را رقم زده است و او باید در این شرایط به دنبال بهترین عملکرد باشد؛ چراکه خداوند فرمود: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...﴾ (ملک: ۲)؛ آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام‌یک از شما بهتر عمل می‌کنید... روشن است که این نگاه تا چه اندازه می‌تواند سازنده

باشد و موجب آرامش و تاب‌آوری در مشکلات گردد. همچنین، در مواردی که رویدادی ناخوشایند رخ داده است که اراده او نیز در مسئله دخیل بوده باشد، باز می‌تواند در تحلیل علل وقوع آن، خود را تنها مقصر این رویداد نداند و علل و عوامل زمینه‌ای، مثل مسائل ژنتیکی و محیطی را که خارج از اراده و اختیار او و در واقع بخشی از تقدیر او بوده است نیز در نظر داشته باشد.

افزون بر موارد گفته‌شده، انسانی که به قضا و قدر الهی معتقد باشد و در واقع خود و آموزش را تحت مدیریت قدرتی فوق خود ببیند، برای رسیدن به یک هدف، در کنار تلاش و عمل دقیق و هوشمندانه به وظایفش، حرص و جوش بیش از اندازه نخواهد خورد؛ یعنی در کنار به کار بستن همه توانش، توجه خواهد داشت که همه امور به دست او نیست و ممکن است خداوند در مواردی اراده و تلاش او را تأیید نکند و او به نتیجه مطلوبش نرسد.

به همین دلیل است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «الْإِيمَانُ بِالْقَدْرِ يَذْهَبُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ» (پابنده. ۱۳۸۲: ۳۶۹)؛ ایمان به قضا و قدر، غصه و ناراحتی را از بین می‌برد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «... عَجِبْتُ لِمَنْ يُؤْمِنُ بِالْقَدْرِ كَيْفَ يَحْزَنُ...» (کلینی. ۱۴۰۷ ق: ۲/۵۹)؛ تعجب می‌کنم از کسی که ایمان به قضا و قدر الهی دارد، چگونه ناراحت می‌شود.

براین اساس، اعتقاد و رضایت به قضا و قدر الهی از مؤلفه‌های ایمان است و موجب آرامش و تاب‌آوری بیشتر در مشکلات می‌شود.

منابع:

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ق). تحف العقول. قم: جامعه مدرسین.
- ابن همام اسکافی، محمد بن همام بن سهیل (۱۴۰۴ ق). التمهیص. قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف.
- پابنده، ابوالقاسم (۱۳۸۲). نهج الفصاحة. تهران: دنیای دانش.
- صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی (۱۳۷۸ ق). عیون أخبار الرضا علیه السلام. تهران: نشر جهان.
- صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی (۱۳۹۸). توحید. قم: جامعه مدرسین.
- صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق). من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ ق). الکافی (ط-الإسلامية). چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). عیون الحکم و المواعظ. قم: دار الحدیث.

رضایت به قضا و قدر الهی از آموزه‌های مهم مطرح‌شده در روایات ائمه علیهم السلام است که موجب آرامش و تاب‌آوری بیشتر در مشکلات می‌شود.

حکم تشریح جسد به قصد آموزش (۲) آیا تشریح همان مُثله کردن است؟

احمد مشکوری

گروه فلسفه و اخلاق سلامت، دانشکده سلامت و دین،
دانشگاه علوم پزشکی قم، قم، ایران.
a.mashkooori@gmail.com

تشریح کردن مصداق مُثله نیست؛ زیرا مُثله به معنای بریدن نیست، بلکه بریدنی است که به قصد هتک و توهین و تعذیب و ارباب باشد.

در شمارهٔ پیشین، دلایل حرمت تشریح بیان شد که به صورت خلاصه بدین شرح بودند:

- ۱- مُثله کردن فعلی حرام است و تشریح نیز نوعی مُثله کردن است.
 - ۲- تشریح جسد مسلمان، هتک حرمت اوست و هتک حرمت مسلمان جایز نیست.
 - ۳- روایاتی که از هرگونه دست کاری جسد مسلمان، حتی کوتاه کردن مو و ناخن منع می کنند.
 - ۴- تشریح جسد باعث تأخیر در تجهیز و تدفین جسد می شود و تجهیز و تدفین میت مسلمان از واجبات فوری است.
 - ۵- برای بریدن اعضای جسد مسلمان دیه تعیین شده است و تعیین دیه نشان از ممنوعیت تشریح دارد.
- در این شماره، می خواهیم بررسی کنیم که آیا تشریح واقعاً نوعی مُثله است یا خیر؟ نخست باید معنای دقیق مُثله مشخص شود تا ببینیم، آیا می توان تشریح را نوعی مُثله دانست؟

است: «گوش یا بینی کسی را بریدن، شکنجه دادن، و عقوبت کردن» (معین، ۱۳۸۶).

ولی با توجه به اینکه واژه مُثله ریشه در زبان عربی دارد، باید معنای آن را در لغت نامه های عربی جستجو کنیم. برای این کار، لغت نامه های المصباح المنیر (فیومی، ۱۴۱۴ ق)، تاج العروس (الزبیدی، ۱۹۹۴)، مجمع البحرین (الطریحی، ۱۳۶۲)، العین (الفرهیدی، ۱۴۲۴ ق)، لسان العرب (ابن منظور، ۱۹۹۵) و المفردات فی غریب القرآن (راغب اصفهانی، ۱۹۹۲) بررسی شد. با بررسی آنچه در معنای کلمه مُثله در لغت نامه های یادشده آمده است، به روشنی دیده می شود که در معنای مُثله چند مفهوم مکرراً ذکر شده است: ۱. «تکیل» که به معنی خوار و پست کردن، عقوبت کردن و مایه عبرت دیگران ساختن است. ۲. «جذع» که به معنی بریدن بینی، گوش، زبان، آلت یا اندام ها و عقوبت و انتقام و مایه عبرت دیگران ساختن است. در مجموع، می توان معنای مُثله کردن را چنین برداشت کرد که مُثله عبارت است از بریدن بینی، گوش، زبان، آلت یا اندام انسان زنده یا مرده به قصد شکنجه، انتقام، خوار کردن، تحقیر و توهین یا برای عبرت گرفتن دیگران؛ یعنی قصد تحقیر و انتقام و فرد را مایه عبرت دیگران ساختن، جزء تعریف مُثله است.

پس از بررسی نسبتاً جامع معنای مُثله از نظر لغویان، برای اثبات یکسان بودن معنای لغوی و اصطلاحی آن در روایات، به نظر علامه مجلسی (رحمه الله) استناد می کنیم. در کتاب وسائل الشیعه به نقل از ایشان، چنین آمده است: «تمثیل، ساخت تصاویر و مجسمه

برای این کار به فرهنگ لغت مراجعه می کنیم. در فرهنگ فارسی عمید در شرح معنای مُثله، چنین آمده است: «آفت، عقوبت، شکنجه، بریدن گوش یا بینی یا لب کسی هنگام شکنجه کردن» (عمید، ۱۳۸۹). در فرهنگ فارسی معین نیز معنای مُثله کردن چنین آمده

دو موضوع مختلف شود. بدین ترتیب، علت اول تحریم تشریح که همانند دانستن آن با مُثله است، رد می‌شود. به‌عنوان مؤید نیز از نظر آیت‌الله مکارم شیرازی (دام‌ظله) استفاده می‌کنیم. ایشان فرموده‌اند: «تشریح کردن مصداق مُثله نیست؛ زیرا مُثله به معنای بریدن نیست، بلکه بریدنی است که به قصد هتک و توهین و تعذیب و ارباب باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳).

منابع:

- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۹۹۵ م). لسان العرب. بیروت: دارالفکر. جلد ۱۱. ص ۶۱۵.
- عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید. تهران: راه رشد. ص ۹۱۶.
- معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی معین. تهران: ادنا. ص ۱۶۳۰.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. قم: دارالهجره. جلد ۲. ص ۵۶۴.
- الزبیدی، مرتضی (۱۹۹۴ م). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر. جلد ۱۵. ص ۶۸۳.
- الطریحی، فخرالدین (۱۳۶۲). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی. جلد ۵. ص ۴۷۱.
- الفراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۲۴). العین المرتبه علی حروف المعجم. بیروت: دارالکتب العلمیه. جلد ۴. ص ۱۱۸.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالشامیه، ۱۹۹۲. ص ۵۹۸. جلد ۲.
- الحر العاملی، محمد بن الحسن. وسائل الشیعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی (اسلامیه)، ۱۴۱۶ هـ. ق. ص ۴۹۳. جلد ۱۸.
- مکارم شیرازی، ناصر. درس مسائل مستحدثه حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی. ارتباط شیعی. [درون‌خطی، ۱۴۰۰/۰۹/۲۸]: <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/mostah-deseh/73/730405>

است یا خوار کردن و زشت کردن یا بریدن بینی و گوش و اندام‌ها» (الحر العاملی، ۱۴۱۶ ق). تشابه کلمه مُثله با کلمه مثال نیز بنا به نظر برخی لغت‌نامه‌ها، برآمده از این است که فرد مُثله‌شده، مَثَل و نمادی برای عبرت گرفتن دیگران می‌شود، اما تشریح یا کالبدگشایی عبارت است از باز کردن و شکافتن جسد فرد متوفی با هدف علم‌آموزی و شناخت اعضای بدن انسان یا کشف علت مرگ.

پس به‌نظر می‌رسد بین مُثله و تشریح چند تفاوت وجود دارد:

یکم اینکه، تشریح فقط در جسد قابل انجام است، اما مُثله هم در بدن فرد زنده و هم در جسد قابل انجام است.

دوم اینکه، علت غائی و هدف از انجام تشریح، تحقیر و توهین و تنکیل نیست؛ بلکه علتی عقلایی است که عرف عام و خاص آن را تأیید می‌کند.

سوم اینکه، لفظ مُثله در بریدن گوش و بینی و زبان و ... به کار می‌رود؛ درحالی‌که لفظ تشریح، شامل گشودن تمام کالبد می‌شود.

چهارم اینکه، فقیهان بر جایز دانستن تشریح کافر اجماع و اتفاق نظر دارند، اما هیچ‌کدام مُثله کردن کافر را جایز نمی‌دانند.

پس براساس مطالب فوق، این دو لفظ، معنای متفاوتی دارند و یکی نیستند. درهرصورت، گرچه تشریح اگر به‌صورت کامل صورت گیرد، اجزاء جسد، بسیار بیشتر از مُثله کردن از هم جدا می‌شود، ولی صرف جداسازی اعضای بدن به‌صورت وسیع نباید باعث یکی دانستن

معرفت شناسی در اخلاق پزشکی اسلام

محسن رضایی آدریانی

گروه فلسفه و اخلاق سلامت، دانشکده سلامت و دین، دانشگاه علوم

پزشکی قم، قم، ایران.

mrezaie@muq.ac.ir

و تجربه و دل)، برای شناخت خوب و بد کافی است و انسان با اتکا به این ابزار خود، بی نیاز به راهی دیگر، می تواند همه چیز را بفهمد. انسان به هیچ منبع معرفتی دیگری غیر از خود نیاز ندارد که بخواهد درست و غلط و یا خیر و شر را از آن به دست آورد... ما برای بازشناسی خوب از بد، نیاز به قرآن و تورات و انجیل و ... نداریم.

بنده، ایشان را شناخت گرای حداکثری می نامم و به نظر، بهترین نمونه این تفکر، «دیدگاه سکولار» است.

سکولارها «عقل بسنده» هستند؛ صرفاً به عقل و تجربه تکیه می کنند. سکولار کسی است که برای شناخت خوب و بد، به کلی متون مقدس و وحیانی را کنار می گذارد و به عقل و علم بسنده می کند. «عقل بسندگی» و «علم زدگی» ویژگی تفکر سکولار است. فرد سکولار می گوید که من اگر توانستم زیر میکروسکوپ، روح و خدا و فرشته و اینها را ببینم، می پذیرم؛ ولی اگر نشد، قبول ندارم. «انسان مداران» (Humanists) (اومانیست ها) هم در این طیف هستند.

نقطه مقابل اینها، کسانی هستند که می گویند ابزارهای معرفتی انسان، مفید و توانمند هستند، اما کافی نیستند. عقل، اصول کلی خوب و بد را می فهمد؛ ولی در جزئیات به کمک نیاز دارد. به نظر می رسد نامیدن این گروه، به عنوان شناخت گرای حداقلی، به جا خواهد بود.

غالب مسلمانان و به ویژه ما شیعیان، طرفدار این دیدگاه هستیم. دیدگاه تشیع این است که ما بد و ناپسند بودن ظلم را می فهمیم، اما مثلاً در این باره که آیا خوردن مال بچه یتیم ظلم است یا نه، نیاز به کمک داریم. ما می فهمیم اگر کسی فوت کرد، معقول است که اموال او به خانواده و نزدیکان او برسد. حال، این پرسش مطرح می گردد که نسبت سهم وارثان چگونه است؟ نسبت سهم خواهر و برادر و همسر و

مهم ترین پرسش معرفت شناختی این است که آیا انسان با ابزاری که در دست دارد، می تواند بفهمد خوب و بد عالم چیست یا نمی تواند؟ آیا با این عقل و تجربه و حواس پنج گانه (بینایی، شنوایی، بساواپی، بویایی، چشایی) و با حس ششم هم اگر داشته باشیم، یا حس هفتم و بیشتر! یا از راه دل (شهود) (جوادی محسن. ۱۳۸۳) می تواند به حقایق عالم معرفت پیدا کند؟ آیا گزاره های اخلاقی صدق پذیر و کذب پذیر هستند یا خیر؟ (صبرآمیز و دباغ. ۲۰۱۱) معادل این بحث در فلسفه و کلام اسلامی، «حسن و قبح عقلی» است.

در فلسفه اخلاق رایج در مغرب زمین، به کسانی که پاسخ آنها به این پرسشها مثبت است، «شناخت گرا» (صبرآمیز و دباغ. ۲۰۱۱؛ احمدی و محیطی. ۱۳۹۷) و به آنهایی که پاسخشان منفی است، «ناشناخت گرا» گفته می شود. از این رو، «از مباحث معرفت شناسی اخلاق، شناخت گرای و ناشناخت گرای اخلاقی است» (احمدی. ۲۰۱۵).

الف. شناخت گرای (Cognitivism)

«شناخت گراها» می گویند که انسان می تواند، بفهمد خوب و بد چیست. شناخت گراها می گویند که انسان با ابزارهایی که دارد، با درک درونی خود (دل) و حواس پنج گانه و تجربه و با استدلال عقلی اش، می تواند به خوب و بد عالم، معرفت و شناخت پیدا کند. «شناخت گرای ...، به نظریه ای اطلاق می شود که به امکان شناخت برخی احکام اخلاقی ثابت و مبتنی بر واقع قائل باشد» (احمدی. ۲۰۱۵).

طرفداران این دسته، خود به دو دسته «شناخت گرای حداکثری» (Strong cognitivism) و «شناخت گرای حداقلی» (Weak cognitivism) تقسیم میشوند.

گروهی می گویند که ابزارهای معرفتی انسان (عقل

پدر و مادر چگونه باشد؟ همه باهم مساوی و برابر ارث ببرند یا سهم الارث به گونه‌ای دیگر تخصیص شود؟ آیا می‌توان این امر را به عقل و تجربه سپرد؟ باید سال‌ها و قرن‌ها، آزمون و خطا کنیم تا بینیم حالت‌ها و نسبت‌های مختلف سهم الارث، چه آثار مفیدی و چه زیان‌هایی برای افراد و اجتماع دارد. عقل بشری در موارد فراوانی از درک جزئیات امور ناتوان است و نیاز به منبع معرفتی دیگری دارد.

اغلب ما مسلمانان، به‌ویژه شیعیان، برای فهم خوب و بد در عالم، عقل را حتماً لازم می‌دانیم. از پایه‌های درک دستورات خداوند برای زندگی ما، عقل است. عدلیه و به‌ویژه شیعه، بر حجت بودن عقل تأکید دارند. در مرتبه بالاتر از آن، نقل یعنی قرآن و سنت معصومان (علیهم‌السلام) است. سنت معصومان (علیهم‌السلام) (و نه حدیث) هم همانند قرآن کریم، عین حقیقت و حجت است و در ذیل آن، اجماع فقها (اجماع کاشف از سنت معصومان (علیهم‌السلام)) منبع درک و استنباط احکام الهی است.

مناسب است تحلیلی کوتاه داشته باشیم. گفته شد که تفکر سکولار، «عقل بسنده» است. عقل بشری خطاپذیر است یا نه؟ تجربه بشری خطاپذیر است یا نه؟ آیا مسلمات علمی کشف‌شده به‌وسیله دانش تجربی، امکان رد شدن دارد یا نه؟ اساساً، خود اثبات‌گرایان منطقی (logical positivists)، یکی از ویژگی‌های گزاره‌های علمی را «ابطال‌پذیری» آن‌ها می‌دانند.

به مثالی دقت کنیم. کتامین، دارویی است که در فوریت پزشکی کاربرد دارد. این دارو، باعث شل شدن عضلات می‌شود. تأمل کنید که تاکنون چند میلیون انسان کتامین گرفته‌اند؟ تا امروز، به میلیون‌ها نفر کتامین زده‌اند و عضلات اسکلتی آن‌ها شل شده است. اکنون، این بیماری را که می‌خواهیم به او کتامین بزنی، آیا حتماً و قطعاً عضلات بدن او با دریافت این دارو شل می‌شود؟ می‌توانیم با قطعیت صد درصد بگوییم که این دارو، همان اثری را که پیش‌تر از آن دیده‌ایم و انتظار داریم، در این بیمار هم عیناً همان اثر را ایجاد می‌کند؟ ممکن است کتامین به او بزنی و نه تنها عضلات وی شل نشود، بلکه دچار گرفتگی عضلانی هم بشود. هرچند احتمال این امر خیلی خیلی کم است، اما صفر نیست. تجربه بشری خطاپذیر است. اگر میلیاردها انسان هم کتامین گرفته باشند و عضلاتشان شل شده باشد، باز قطعیتی در علم تجربی وجود ندارد. پس تجربه هم خطاپذیر است. هر دارویی که تجویز می‌کنیم، امکان دارد اثری ایجاد کند که اصلاً با آن دارو تطابق ندارد. هر تجربه، حتی اگر میلیون‌ها یا میلیاردها بار هم تکرار شده باشد و نتیجه داده باشد، در آزمون جدید ممکن است نتیجه دیگری بدهد. این خاصیت علم تجربی است.

عقل، تجربه، شهود (دل)، حواس پنج‌گانه، هوش هیجانی و ... در یک کلام، همه ابزارهای معرفت سکولار و انسان‌مداران (حتی به اذعان خودشان و طرفداران آن‌ها)، خطاپذیر و خدشه‌بردار است.

از سوی دیگر، بینیم ابزار معرفتی آموزه‌های دینی (به‌ویژه اسلام و به‌خصوص دیدگاه تشیع) چگونه است. عقلی که در نزد ما شیعیان معتبر است، چه جایگاهی دارد؟ از منظر شیعه، عقل حجت خداوند متعال بر بشر است. عقل، کلیات را به‌خوبی درک می‌کند؛ ولی در جزئیات، خطا می‌کند (علی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۹۵). عقل در کنار نقل قرار می‌گیرد و یکی از منابع معرفت‌شناسی است (عبداللهی و صالحی اردکانی، ۱۳۹۳).

امام کاظم (علیه‌السلام) به هشام فرمودند: «يَا هِشَامُ، إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةَ ظَاهِرَةً وَ حُجَّةَ بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَثْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ (کافی، ۱۳۸۷): خداوند را بر مردمان دو حجت است: حجتی بیرونی و حجتی درونی. حجت بیرونی همان فرستادگان و پیامبران و امامان (علیهم‌السلام) هستند و حجت درونی همان خرده‌ها».

معروف است که بشر «ممکن الخطا» است. با وجود تأکید بر حجیت عقل، باید توجه داشت در صورتی عقل حجت خداوند است که بدون وابستگی و آزادانه فکر کند! عقل انسان در بسیاری موارد، مصداق این حدیث شریف است که مولایمان، امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ [عِنْدَ] هَوَى أَمِيرٍ (نهج البلاغه، ۱۴۱۴): چه بسا عقلی که تحت [فرمان] هوای نفس، اسیر است».

در جایی که عقل، اسیر هوای نفس است، از درک حقیقت بازمی‌ماند و به خطا می‌رود، حتی اجماع فقها (به‌عنوان خبره‌ترین کارشناسان دین) هم با وجود بسیار کم بودن احتمال خطا، عاری از خطا نیست.

اما در نظام فکری اسلام (تشیع) و بر اساس استدلال‌های ارائه‌شده (که شواهد موجود هم تاکنون، آن را نقض نکرده است)، وحی و سنت قطعی‌الصدر از معصوم (علیه‌السلام) خطاپذیر نیست:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (بقره: ۲): آن کتاب با عظمتی است که شك در آن راه ندارد، و مایه هدایت پرهیزکاران است﴾.

دست‌کم، دو راه معرفتی نظام فکری اسلام شیعی، خطاپذیر نیست، اما همه راه‌های معرفتی نظام فکری سکولار، خطاپذیر است. طرفداران نظام فکری سکولار، بر این خطاپذیر بودن آن معترف‌اند. کمی تأمل کنید که کدام یک از این دو قابلیت اعتماد بیشتری دارد؟!

اعتماد است.

بنابراین، در یک جامعه شیعی و برای آن، در بررسی روایی یا ناروایی یک عمل و برای صدور روایی یا ناروایی اخلاقی برای یک عمل، باید به آموزه‌های اسلام ناب محمدی متمسک شد. در چنین جامعه‌ای، اصول و قواعد اخلاق پزشکی باید با این مجموعه آموزه‌ها منطبق باشد. همه اقداماتی که در مراکز ارائه خدمات سلامت در کشور عزیزمان انجام می‌شود، باید منطبق بر مجموع ابزارهای معرفتی (عقل و دل و نقل) باشد. هر انحرافی از این مجموعه آموزه‌ها، خلاف منطق عقل سلیم خواهد بود.

منابع:

- قرآن کریم.
- نهج‌البلاغه (صحبی صالح). (۴۱۴۱) ص ۶۰۵.
- احمدی، حسین (۵۱۰۲). «فلسفه اخلاق محقق اصفهانی: شناخت‌گرا یا ناشناخت‌گرا؟» دوفصلنامه جاویدان خرد. (۵۲)۱۱. ص ۷-۸۲.
- احمدی، حسین؛ محیطی، حسن (۷۹۳۱). «بررسی معرفت‌شناسی اخلاق در دیدگاه فارابی». آموزه‌های فلسفه اسلامی. (۰)۳۲. ص ۳-۴۲.
- شریفی، احمدحسین (۴۸۳۱). «معناشناسی حسن و قبح». اندیشه نوین دینی. (۲).
- بخشایش، رضا (۰۸۳۱). «ویتگنشتاین (منقدم و متأخر)». فصلنامه پژوهش‌های فلسفی - کلامی. (۴)۲. ص ۰۰۱.
- جوادی، محسن (۳۸۳۱). «معرفت‌شناسی اخلاقی در جهان اسلام». اندیشه دینی. (۴)۱۱. ص ۰۹-۳۰.
- راجرز، نایجل؛ تامپسون، مل (۸۹۳۱). فیلسوفان بدکردار. ترجمه شاه-قاسمی، احسان. تهران: امیرکبیر.
- صبرآمیز، ابوالفضل؛ دباغ، سروش (۱۱۰۲). «واقع‌گرایی و ضد واقع‌گرایی اخلاقی در ویتگنشتاین متأخر». متافیزیک. (۹)۳. ص ۷۷-۴۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۷۸۳۱). اصول کافی. ترجمه آیت‌اللهی، مهدی. تهران: جهان‌آرا. ج ۱. ص ۰۲.
- علی تبار، فیروزجایی، رمضان (۵۹۳۱). «منزلت عقل متعالی (نقش عقل در ساحات مختلف دین)». فلسفه دین، (۱)۳۱. ص ۹۸-۲۱۱.
- عبدالهی، مهدی؛ صالحی اردکانی، مصطفی (۳۹۳۱). «واکاوی دیدگاه استاد جوادی آملی در نسبت عقل و دین و تاثیر آن بر علم دینی». پژوهشنامه کلام. (۱)۱. ص ۳۹-۲۱۱.

بازنشست می‌شوید و مبلغی (چندین میلیون تومان) پاداش بازنشستگی به شما تعلق می‌گیرد. می‌خواهید سرمایه‌گذاری کنید و تصمیم می‌گیرید در بورس اوراق بهادار سرمایه‌گذاری کنید. آیا سهام شرکتی که احتمال خطر و ضرر در سرمایه‌گذاری آن بالا باشد را می‌خرید؟ نه! به‌هیچ‌وجه! آن وقت چطور سرمایه‌عمرمان را بگذاریم دست یک آقا یا خانم فیلسوفی که مکتب فکری او در گذر زمان دستخوش تغییر اساسی شده و به عبارتی حرف خود را نقض کرده است (بخشایش. ۱۳۸۰). یا فیلسوفی که خودش هم به حرف خودش عمل نکرده است! و یا بدتر از آن، اینکه در زندگی خود، رفتارهای بسیار ناپسندی از خود بروز داده است (شاه قاسمی. ۱۳۹۸)؛ ولی شاخصه بارز پیامبران و امامان الهی که دشمنان آن‌ها هم به این ویژگی اعتراف دارند، این است که زندگی آن‌ها به گفته دوست و دشمن، پاک بوده است. افزون بر این، پیامبران گرامی، الگوی تمام‌نمایی از فرمان‌های الهی بودند. آنچه می‌گفتند، خود بدان عمل می‌کردند:

﴿... وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمُ إِلَىٰ مَا أَنهَآكُمُ عَنْهُ ... (هود: ۸۸): من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن بازمی‌دارم، خودم مرتکب شوم!﴾

ب. ناشناختگرایی

ناشناختگرایی می‌گویند که ما به‌هیچ‌وجه نمی‌توانیم، بفهمیم خوب و بد چیست (شریفی. ۱۳۸۴). ابزار معرفتی انسان (عقل و تجربه)، هیچ کارکردی برای تمیز خوب و بد ندارد! عقل به‌طور کلی و جزئی تعطیل است!

پس شیعه در کدام دسته است؟ درست است. شیعه، شناختگرایی حداقلی است. عقل را در کنار نقل، کاشف حقیقت میدانند. در روایات معصومان علیهم‌السلام آمده است: عقل، پیامبر درون، و پیامبر، عقل بیرونی است. با این توصیف‌ها، میتوان نتیجه گرفت که تنها، ابزارهای موجود در دستگاه معرفتی اسلام ناب محمدی، قابل

در یک جامعه شیعی، اصول و قواعد اخلاق پزشکی باید منطبق با مجموع ابزارهای معرفتی دین مبین اسلام (عقل و دل و نقل) باشد.

احیای نمایشه!

محسن رضایی آدریانی
گروه فلسفه و اخلاق سلامت، دانشکده سلامت و دین،
دانشگاه علوم پزشکی قم، قم، ایران.
mrezaie@muq.ac.ir

... در نظام سلامت اخلاقی، جایی ندارد.

معرفی مورد

بیمار قلبی، توسط فوریت پزشکی به بخش اورژانس آورده می‌شود. در آغاز ورود، بیمار ایست قلبی - تنفسی می‌کند. طبق دستورالعمل موجود احیا، باید برای بیماران اینتوبه ۴۲ دقیقه و برای بیماران دیگر ۳۲ دقیقه عملیات احیا انجام بگیرد؛ ولی متأسفانه پس از چند دقیقه احیا و زمانی که ریتم آسیستول می‌شود، پزشک دستور توقف احیا را می‌دهد و دیگر ماساژی انجام نمی‌شود و تلاشی صورت نمی‌گیرد. باین‌حال، در گزارش احیا، زمان احیا را به‌دروغ به همان اندازه زمان قانونی ثبت می‌کنند.

در همان نوبت کاری و ساعتی بعد، یکی از بیماران بخش ایست قلبی - تنفسی می‌کند. همراهان بیمار در بخش حاضر هستند. احیای نمایشی انجام می‌شود. در مقابل همراهان بیمار، به‌صورت نمایشی احیا می‌کنند که همراه وی احیا را ببیند، در صورتی‌که در واقع، عملیات احیایی انجام نمی‌گیرد.

تحلیل مورد

دروغ، از گناهان کبیره است. خداوند فرموده است که دروغ‌گو را هدایت نمی‌کند (غافر: ۲۸). روایات رسیده از معصومان علیهم‌السلام، لبریز از فرمایشات گهربار ایشان در نهی از این عمل نادرست است. کسی که خود را مسلمان می‌نامد، نمی‌تواند دروغ بگوید. یا باید منکر وجود خداوند متعال شود و قیامت را انکار نماید و منکر بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شود یا اینکه دروغ نگوید.

ممکن است کسی برای توجیه دروغش، به مجاز بودن دروغ مصلحت‌آمیز اشاره کند. پاسخ این است که موارد مشخص شده برای مجاز بودن دروغ مصلحت‌آمیز، بسیار محدود و خاص است. در خطر بودن جان یک

فرد بی‌گناه، برای اصلاح و در جنگ، جزو معدود موارد مجاز است. افزون بر این، مجاز بودن این موارد تحت شرایط سخت‌گیرانه است؛ مثلاً باید به‌عنوان آخرین راه و در شرایط ناچاری به سراغ دروغ مصلحت‌آمیز رفت. از این‌رو، در شرایط معمول جامعه، به‌ندرت به مورد مجاز دروغ مصلحت‌آمیز برمی‌خوریم. کم‌وبیش، همه دروغ‌هایی که گفته می‌شود («غیر مصلحت‌آمیز») است و در واقع، باید آن‌ها را «دروغ منفعت‌آمیز» یا با عنوان طنزگونه «دروغ جیب‌آویز» نامید.

در شرایط حادث احتضار و به دنبال آن، مرگ یک بیمار، وابستگان و همراهان او در شرایط عادی نیستند. عزیز آن‌ها در حال پرپر شدن است یا او را از دست داده‌اند. تحمل داغ وفات هر یک از عزیزان، برای هر انسانی سخت است. این فشار روحی، ممکن است طاقت کسی را تاب کند و او را به جایی برساند که نتواند با دیگران، برخوردی مناسب داشته باشد. در مراکز ارائه خدمات سلامت در چنین شرایطی، آنچه موجب کاستن از بحران می‌شود، تعامل صحیح کارکنان نظام سلامت با همراهان بیمار متوفی است. در نقطه مقابل هم، خدای ناکرده تعامل نامناسب ما با همراهان بیمار موجب تشدید فشار روحی آنان می‌شود و تشدید بحران را به دنبال می‌آورد.

به نظر نگارنده، یکی از شاخصه‌های کلیدی تعامل مناسب ارائه‌کنندگان خدمات سلامت با گیرندگان این خدمات و نیز از عوامل مهم در کاهش تنش و چالش میان این دو، آگاه‌سازی مناسب گیرنده خدمت و یا همراه/همراهان اوست. این کار، نیازمند تلاش و صرف وقت است؛ ولی به نظر می‌رسد رفع تنش ناشی از نبود آگاه‌سازی مناسب، وقت و نیروی بیشتری از کارکنان بیمارستان خواهد گرفت.

افزون بر این، اگر تعامل و گفتار ما با همراهان

بیمار در حال وفات، عزیز و دل‌بسته فرد باشد و آن فرد هم شاهد عملیات احیای قلبی ریوی و رفتار ما باشد. به احتمال بسیار قوی، از شوخی و خنده ما این‌گونه برداشت خواهد کرد که ما عملیات احیا را جدی نگرفته و درست انجام نداده‌ایم. بنده به آن همراه بیمار حق می‌دهم. ما باید در همه موارد عملیات احیای قلبی-ریوی، همان‌طور که دقیق عمل می‌کنیم، به همان میزان هم حالت جدی داشته باشیم. خنده و شوخی در هیچ مورد از عملیات احیای قلبی-ریوی، درست نیست و باید به شدت از این کار پرهیز شود.

در موضوع مراقبت‌های پایان حیات و به نظر نگارنده، حاصل بحث‌های پیچیده موافق و مخالف مرگ ترحمی این است که تا زمانی که احتمال موفق بودن احیای قلبی-ریوی و برگشت بیمار (ولو برای چند ساعت حتی در حالت بیهوشی) وجود دارد، باید عملیات احیای قلبی-ریوی بر اساس آخرین دستورالعمل‌های روز دنیا انجام شود.

نتیجه اینکه، احیای قلبی-ریوی نمایشی یا ثابت زمان احیا بیش از مقدار انجام‌شده، در نظام سلامت، به‌ویژه در مراکز درمانی جایگاهی ندارد و پذیرفتنی نیست.

منبع:

- قرآن کریم.

بیمار متوفی، صادقانه و مشفقانه باشد و همراهان، این صداقت و دلسوزی را از رفتار و گفتار ما ببینند، عملکرد حرفه‌ای ما را بهتر خواهند پذیرفت و شیاطین انس و جن، کمتر خواهند توانست در دل آن‌ها شک و شبهه ایجاد کنند.

افزون بر صداقت در گفتار، نوشتار ما هم باید صادقانه باشد. هر آنچه در پرونده بیمار ثبت می‌شود باید عین واقع باشد. نوشته‌های پرونده بیمار باید عیناً همان چیزی باشد که اتفاق افتاده است. کاری را انجام دهیم که با جرئت بتوانیم آن را در پرونده ثبت کنیم.

درباره مراقبت‌های پایان حیات (دنیوی)، یک نکته اختصاصی درباره تعامل صحیح کارکنان مراکز درمانی با بیمار/همراه وجود دارد که توجه به آن خالی از لطف نیست و اهمیت زیادی دارد. کارکنان بیمارستان، همواره با مرگ بیمار روبرو می‌شوند. شاید برای یک فرد عادی جامعه، شاهد مرگ یک نفر بودن خیلی سنگین باشد و نتواند به راحتی با آن کنار بیاید و آن را برای خود هضم کند؛ ولی برای کارکنان مراکز درمانی، به دلیل روبرویی مداوم با مرگ افراد، این امر کم‌کم عادی می‌شود. این عادی شدن ممکن است به حدی باشد که هنگام عملیات احیای قلبی-ریوی، افراد گروه انجام‌دهنده احیا با یکدیگر به گفت‌وگو عادی و حتی گاه خنده و طنز پردازند. حتی گهگاه در بیمارستان، تعابیر طنزآمیز درباره وقایع مربوط به مرگ بیمار دیده می‌شود؛ ولی باید به این نکته مهم توجه داشت که شاید مرگ برای ما عادی شده باشد، اما برای عموم افراد جامعه عادی نیست، به‌ویژه وقتی



به عقیده کاسل، «بیماری را نمی‌توان جدا از سبک زندگی شخص و محیط اجتماعی که بیماری در آن رخ داده است، کاملاً درک کرد».

مفهوم ناخوشه‌ا

صادق یوسفی

مرکز تحقیقات سلامت معنوی،
دانشگاه علوم پزشکی قم، قم، ایران.
syoosefee@muq.ac.ir
yoosefee@gmail.com

کاسل، دیدگاه هستی‌شناختی بیماری را با دیدگاه فیزیولوژیک یا دیدگاه فرایندگرا به چالش می‌کشد و مدعی است که نظام کافی برای درک ماهیت بیماری وجود ندارد. او می‌افزاید: «من فکر می‌کنم شما نمی‌توانید تعریفی ارائه کنید که آن قدر مبهم نباشد که به‌عنوان یک راهنمای عملی قابل استفاده باشد». افرادی همچون کینت بوید (Kenneth Boyd)، موافق وجود ابهام در مفاهیمی، مانند بیماری و ناخوشی هستند؛ اگرچه دلیل آن را ارزش‌بار بودن آن‌ها می‌دانند. از سویی، افرادی مانند لستر کینگ (Lester King) نیز موافق مبهم بودن ماهیت بیماری هستند؛ اگرچه او ابهام را بر این واقعیت استوار میدانند که بیماری عموماً در یک گستره قابل تعریف است؛ به‌عنوان نمونه عادی بودن میزان هموگلوبین خون یک عدد دقیق نیست، بلکه یک گستره است.

به گفته کینگ، بیماری یک تصور کاملاً تصنعی است. تنها زیست‌شناسی نیست که یک بیماری را می‌سازد، بلکه ارزش‌های اجتماعی ما نیز اثرگذار است: «بیماری حاصل تجمع شرایطی است که بر اساس قضاوت فرهنگ رایج، دردناک تلقی شده، یا ناتوان‌کننده است و درعین حال، حاصل انحراف از هنجارهای آماری یا برخی از وضعیت‌های ایدئال است». سرانجام، بیماری‌ها «چیزهایی مانند صخره‌ها، درختان یا رودخانه‌ها نیستند، بلکه بیماری‌ها نشان‌دهنده‌الگوها یا روابط هستند».

جورج آگیچ (George Agich) نیز نظریه ارزش‌خشی بودن بیماری را رد می‌کند. او معتقد به گستره احتمالات در ارتباط با بیماری و نیز نقش ویژگی ارزش‌بار در قضاوت بیماری است؛ چراکه موضوع پزشکی، بیماری‌های انسان است.

این موضوع در شماره بعد ادامه می‌یابد.

منبع:

Marcum, J. A. (2008). Humanizing modern medicine: an

در این شماره، به مفهوم ناخوشی (Illness) پرداخته می‌شود. بالین‌گران با رویکرد انسان‌گرایانه، مفهوم ملموس ناخوشی را به جای مفهوم انتزاعی بیماری می‌پذیرند؛ برای نمونه کاسل (Cassell) به دو مشکل مفهوم زیست‌پزشکی از بیماری اشاره می‌کند. نخستین مورد اینکه پزشکان معتقد به این رویکرد، هر بیماری را ناشی از تنها یک علت منحصر به فرد می‌دانند؛ اگرچه بیماری‌های عفونی اغلب نتیجه یک میکروارگانیسم واحد هستند، باین حال بسیاری از بیماری‌ها، مانند سرطان و بیماری قلبی، علل متعددی دارند. با اطمینان، بسیاری از بیماری‌های مزمن، هیچ علت واحدی ندارند. افزون بر این، علت بسیاری از بیماری‌ها در بافتار فرهنگی یک جامعه نهفته است. به عقیده کاسل، «بیماری را نمی‌توان جدا از سبک زندگی شخص و محیط اجتماعی که بیماری در آن رخ داده است، کاملاً درک کرد»؛ به‌عنوان نمونه افزایش شدید سرطان ریه پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم، بازتاب رویه‌های اجتماعی پذیرفته‌شده، یعنی عادت نسل‌های قبلی به مصرف سیگار بود.

مشکل دوم، کارکرد مدل زیست‌پزشکی است که صرفاً یک نتیجه برآمده از ساختار است. به‌طوری‌که یک تغییر در کارکرد یا یک بدکارکردی، بازتاب تغییر در ساختار است. مسئله این است که ساختار، یک ساخت تصنعی یا لحظه‌ای در زمان است، درحالی‌که ناخوشی حالتی پویاست که در آن پاتوفیزیولوژی در طول زمان آشکار می‌شود.

انواع متون اخلاق پزشکی در تمدن اسلام

مریم محسنی سیف‌آبادی
گروه تاریخ علوم پزشکی، دانشکده سلامت و دین،
دانشگاه علوم پزشکی قم، قم، ایران.
mamohseni@muq.ac.ir

رویکردهای متفاوتی به موضوع اخلاق، به‌طور اعم و اخلاق پزشکی به‌طور اخص، دارند و از آنجایی که بومی کردن اصول اخلاق پزشکی در راستای نهادینه و کاربردی ساختن آن در جامعه بسیار بااهمیت است. در نتیجه بررسی ریشه‌های دینی و پیشینه تاریخی اخلاق پزشکی در ایران و اسلام و انطباق آن با شرایط و نیازهای روز جامعه، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد و در راستای تحقق این هدف، بررسی متون تاریخی، به‌عنوان بخشی از هویت ملی و دینی این کشور در اولویت قرار دارد.

قدیمی‌ترین اثر مکتوبی که به اخلاق پزشکی پرداخته، قانون حمورابی است که قدمت آن حدوداً به ۱۷۵۰ سال پیش از میلاد برمی‌گردد (سارتون، ۱۳۵۷). پس از آن، آثار مکتوب فراوانی از تمدن‌های شرق و غرب به دست آمده است که به اخلاق در حیطه علم طب پرداخته‌اند؛ ولی این موضوع پس از اسلام جایگاهی منحصر به فرد یافت؛ چراکه تعالیم نبوی از یکسو بر اهمیت اصلاح نفس و کسب فضایل اخلاقی تأکید داشت: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (بیهقی، ۱۴۴۲ ق) و از سوی دیگر، علم طب را به‌عنوان یکی از دو علم برتر معرفی می‌کرد: «العلم علما علم الادیان و علم الابدان» (کراجی، ۱۳۶۹). به همین دلیل، در تمدن اسلامی افزون بر کتب پزشکی، مکتوبات فراوانی با موضوعات و قالب‌های متنوع به موضوع اخلاق پزشکی پرداخته‌اند. این نوشتار می‌کوشد نگاهی اجمالی به اقسام منابع اخلاق پزشکی در تمدن اسلامی داشته باشد. این متون از نظر چهارچوب و محتوا به چهارده

در روزگاران گذشته، اخلاق جزء لاینفک علم طب برشمرده می‌شد؛ ولی پس از عصر رنسانس، تحت‌الشعاع نگرش مادی به علم، سهم اخلاق در این حرفه، به مراسم نمادین قرائت سوگندنامه بقراط تنزل پیدا کرد و فقدان آن، پزشکی مدرن را با چالش‌های فراوان مواجه ساخت. تا جایی که جامعه آکادمیک را وادار ساخت که در دهه ۱۹۶۰ م، به احیای دوباره اخلاق پزشکی (Medical ethics)، به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از اخلاق زیستی (Bioethics)، همت گمارد. در سال ۱۹۷۹ تام بیشامپ (Tom L. Beauchamp) و جیمز چیلدس (James Childress) در کتابی با عنوان «اصول زیست پزشکی» (Principles of Biomedical Ethics) نظریه اصول چهارگانه اخلاق زیست پزشکی را مطرح کردند که پایه نظریه اصل‌گرایانه در اخلاق پزشکی مغرب‌زمین شد. (Beauchamp, Childress: 2001)

حدوداً چهارده سال پس از انتشار کتاب «اصول زیست پزشکی» بیشامپ و چیلدس، نخستین مرکز مطالعات و تحقیقات اخلاق پزشکی در ایران، در حوزه معاونت دانشجویی، فرهنگی، حقوقی و مجلس وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، در سال ۱۳۷۲ تأسیس و پس از آن، فعالیت‌های قابل توجهی در این زمینه انجام شد (ر.ک: Salari, Larjani: 2021)؛ ولی متأسفانه با وجود منابع و پیشینه غنی در زمینه اخلاق پزشکی، جامعه علمی کشور هنوز نتوانسته نقشی درخور توجه، در صحنه مباحث نظری و آکادمیک ایفا کند. در نتیجه، گام‌های قانونی و حقوقی مؤثری در راستای بومی‌سازی این علم برداشته نشده است. جوامع مختلف، با توجه به پیشینه تاریخی و نگرش‌های اعتقادی و دینی خود،

بخش تقسیم شده است:^۱

۱- اخلاق پزشکی: برخی کتب، مستقلاً به موضوع اخلاق پزشکی پرداخته و اصول اخلاقی لازم برای یک پزشک را به تفصیل بیان کرده‌اند. بعضی از آن‌ها، مانند «ادب الطیب» رهاوی، به صورت کتابی مستقل و برخی همچون «اخلاق الطیب» رازی، در چهارچوب نامه‌ی یک استادی به شاگردش، به رشته تحریر درآمده‌اند.

۲- آزمون پزشکی: کتب این بخش به شرح ویژگی‌ها و مهارت‌های جسمانی، روحانی و علمی‌ای که یک طیب باید به آن متصف باشد، می‌پردازند که از جمله این ویژگی‌ها، یک سری فضائل و سجایای اخلاقی است؛ مانند کتاب «فی المحنة الطیب و کیف ینبغی ان یکون حاله فی نفسه و بدنه و شربه» محمد بن زکریای رازی که در بخش اول کتاب، به بیان ویژگی‌های اخلاقی لازم برای یک طیب می‌پردازد (رازی. ۱۳۸۸).

۳- تمحیدیه‌ها: دیباچه یا همان مقدمه‌ی کتب طبی را گویند که در آن به مسائلی، از جمله اخلاق طیبان اشاره شده است؛ به عنوان مثال عقیلی خراسانی در فصل سوم تمحیدیه‌ی کتاب «خلاصه الحکمه» از منظر اعتقادی، علمی و اخلاقی به «بیان آداب و اخلاق طیب معالج» پرداخته است (عقیلی علوی. ۱۳۸۵: ۱۳-۲۶).

۴- کتب طبی: از آنجایی که اخلاق جزء لاینفک علم طب برشمرده می‌شد، طیبان در بین مباحث حفظ الصحة و درمان، همواره به مسائل اخلاقی‌ای که در این حرفه باید لحاظ شود، اشاره می‌کردند؛ به عنوان مثال رازی در کتاب «الحاوی» بسیار بر نرم‌خویی و تواضع طیب در برابر بیمار تأکید می‌کند و می‌گوید که طیب باید خود را خادم و خدمتگزار بیمار بداند (رازی. ۱۴۲۱ ق: ۲/۱۱۲-۱۱۳).

۵- اخلاقی: کتبی که به موضوع اخلاق در همه زمینه‌ها، از جمله اخلاق پزشکی پرداخته‌اند؛ مانند «اخلاق ناصری» خواجه نصیرالدین طوسی.

۶- فقهی: بخشی از مسائل کتب فقهی، مانند برخی از مسائل مربوط به قواعد لاضرر، لاجرح، غرور و... به حرفه پزشکی و اخلاق پزشکی اختصاص دارد و در کتبی که امروزه به توضیح المسائل مشهور است، آورده می‌شوند؛ مانند کتب «لمعه» شهید اول و یا «شرح لمعه» شهید ثانی.

۷- احکام و آداب حسب: حسب، از تشکیلات اداری

۱. کلیت این تقسیم‌بندی برگرفته از: کلاس‌های درس متون اخلاق پزشکی در تمدن اسلامی شادروان دکتر محمد مهدی اصفهانی، دانشگاه علوم و حدیث قم، سال ۸۹-۹۰.

و دینی در حکومت‌های اسلامی محسوب می‌شد و مسئول آن را محتسب، یعنی مأمور امر به معروف و نهی از منکر می‌نامیدند (ابن قیم. ۱۴۱۹ ق). در این کتب، قوانین حرف مختلف از جمله پزشکی، بر مبنای اصول دینی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی تدوین می‌شد؛ مانند «معالم القربة فی احکام الحسبه» ابن اخوه که قوانین مربوط به مشاغل مختلف از جمله پزشکان، کهالان، جراحان، شکسته‌بندان، فسادان، حجامان را در فصول جداگانه بیان کرده است (ابن اخوه. ۱۳۹۴).

۸- فتوت‌نامه‌ها: عیاران و پهلوانان هر شهر در زمان ضعف حکومت، وظیفه‌ی خود می‌دانستند که برای جلوگیری از ضایع شدن حقوق ضعفا و حفظ نظم و عدالت در جامعه، به وضع و اجرای قوانین همت گمارند. این قوانین در کتبی به نام «فتوت‌نامه» نوشته می‌شد. در این فتوت‌نامه‌ها، قوانین مربوط به حرف مختلف، از جمله طبابت آورده می‌شد که مسائل اخلاقی را نیز دربر می‌گرفت؛ مانند «رساله فتوتیه» میرسیدعلی همدانی.

۹- سوگندنامه‌ها: سوگندنامه، پیمانی است که فرد در برابر همه قرائت می‌کند. سوگندنامه‌های پزشکی در تمدن اسلامی در واقع، اقتباسی از «سوگندنامه بقراط» هستند. البته شروخی نیز بر این سوگندنامه نوشته شده که مهم‌ترین آن‌ها شرح جالینوس است.

۱۰- مناجات‌نامه‌ها (عهدنامه‌ها): مسائل اخلاق پزشکی گاه در قالب مناجات‌نامه (عهدنامه) و خطاب به خداوند به رشته تحریر درمی‌آمد و پزشک در آن مناجات‌نامه از پروردگار، توفیق انجام فضائل مربوط به اخلاق پزشکی را مسئلت می‌کرد. برخلاف سوگندنامه که در برابر همه خوانده می‌شود، مناجات‌نامه (عهدنامه) پیمانی فی‌مابین فرد و خداست و برای تکامل معنوی و اجتناب از اشتباهات است؛ مانند «عهدنامه» شیخ الرئیس ابن سینا.

۱۱- پندنامه‌ها: در کتب طبی، گاه مؤلف مضامین اخلاق پزشکی را در قالب پند و اندرز در یک فصل، یک مقاله یا یک بخش از کتاب خود ارائه می‌داد؛ به عنوان مثال «پندنامه» علی بن عباس اهوازی در باب دوم فصل اول مجلد اول کتاب «کامل الصناعة» با عنوان «فی ذکر وصایا أبقراط و غیره من القدماء المتطبیین و علمائهم» آمده است (اهوازی. ۱۳۸۷).

۱۲- امثال و حکم: کتبی که آموزه‌های پزشکی، از جمله اخلاق را در قالب ضرب‌المثل‌ها، حکم و کلمات قصار بیان می‌کردند؛ مانند کتاب «الکلم الروحانی»

جوامع مختلف با توجه به پیشینه تاریخی و نگرش‌های اعتقادی و دینی خود، رویکردهایی متفاوت به موضوع اخلاق، به‌طور اعم و اخلاق پزشکی به‌طور اخص، دارند. در نتیجه بومی کردن اصول اخلاق پزشکی در راستای نهادهای و کاربردی ساختن آن در جامعه بسیار با اهمیت است.

از آن بهره‌گیرند که البته لازمه آن، بررسی و تبیین دقیق این آثار است.

منابع:

- ابن‌خوه، محمد بن احمد (۱۳۹۴). آیین شهرداری در قرن هفتم هجری (ترجمه معالم القره فی احکام الحسبه). ترجمه جعفر شعار. تهران: علمی و فرهنگی. ص ۲۰۰-۲۰۸.
- ابن‌بطلان بغدادی، مختار بن حسن (۱۳۸۸). دعوة الأطباء. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- ابن‌قیم، جوزیه (۱۴۱۹ ق.). الطرق الحکیمه فی السیاسه. ج ۱. بیروت. ص ۲۳۹ - ۲۴۰.
- اهوازی، علی بن عباس (۱۳۸۷). کامل الصناعه الطبیه. تصحیح مؤسسه احیاء طب طبیعی. قم: جلال‌الدین. ص ۲۰-۲۳.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۴۲ ق.). السنن الکبری. ج ۱۰. بیروت: دار الکتب العلمیه. ص ۳۲۳.
- رازی، محمد بن زکریا (۱۴۲۱ ق.). الحاوی فی الطب. ج ۲۳. تصحیح محمد محمد اسماعیل. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- رازی، محمد بن زکریا (۱۳۸۸). محنه الطیب و تعیینه. تصحیح اسکندر الیبرکی. ترجمه غلامرضا جمشیدنژاد. تهران: حقوقی. ص ۱۱۵.
- سارتون، جورج (۱۳۵۷). تاریخ علم. ترجمه آرام احمد، تهران: امیرکبیر با همکاری فرانک‌این. ص ۹۳-۹۴.
- شهریار، محمدحسین (۱۳۶۳). برگزیده اشعار. به کوشش یحیی شیدا. تبریز: مؤسسه انتشارات تلاش.
- عقیلی علوی شیرازی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۵). خلاصه الحکمه. ج ۱. تصحیح ناظم، اسماعیل. قم: اسماعیلیان.
- کراچکی، اییالفتح (۱۳۶۹ ش.). کنز الفوائد. قم: مکتبه المصطفوی. ص ۲۳۹.

- Beauchamp Tom, Childress James (2001). Principles of Bio-medical Ethics. New York: Oxford University Press. pp. 52-282.
- Salari P, Larijani B (2021). Publication Trend in Islamic Medical Ethics in Iran and the World: Designing a Road. Journal of Religion and Health, 60(2), pp. 941-960.

ابن‌هندو که یک کتاب آموزش پزشکی است و در آن موارد اخلاق پزشکی هم آمده است.

۱۳- اشعار: گاه حکما موارد اخلاق پزشکی را در قالب شعر بیان می‌کردند. این دیوان‌ها گاهی به‌طور اختصاصی به موضوع طب از جمله اخلاق پزشکی می‌پرداختند؛ مانند «طب یوسفی» و گاهی موضوعات متنوعی، از جمله طب و اخلاق پزشکی را در بر می‌گرفتند؛ مانند «دیوان شهریار»:

طیب بی‌مروت کی به بالین فقیر آید که کس در بند درمان نیست درد بی‌دویان را (شهریار. ۱۳۶۳: ۸۶)

۱۴- طنز: برخی کتب، آموزه‌های طبی و همچنین موارد مربوط به اخلاق پزشکی را برای مردم و طبیبان در قالب طنز و فکاهی ارائه می‌دادند؛ مانند کتاب «دعوه الطباء» ابن‌بطلان که درباره پزشکی جوان است که در طلب روزی، بغداد را به مقصد میافزین ترک می‌کند و در راه، مهمان پزشکی سالخورده می‌شود که در منزل او پزشکان دیگری نیز دعوت شده بودند. سخنان پزشکان حاضر در آن مجلس، بازگوکننده وضعیت بهداشتی و درمانی آن روزگار است و در آن از مذمت پزشک‌نمایان و مدح اوصاف پزشکان واقعی گرفته تا خواص و مضرات انواع اشربه و اطعمه موجود در مجلس، سخن به میان آمده است (ابن‌بطلان. ۱۳۸۸).

به طبع، گستره منابع اخلاق پزشکی در تمدن اسلامی به‌اندازه‌ای پهناور است که احتمال دارد، اقسام دیگری را نیز در برگیرد و این گستردگی، گویای اهمیت جایگاه این موضوع در سرزمین‌های اسلامی است که منجر به شکل‌گیری این گنجینه شده است. امید است که نسل امروز، میراث‌داران خلفی برای ارثیه ارزشمند اخلاف خود باشند و در راه بومی‌سازی اخلاق پزشکی



معرفی کتاب

ارزش اخلاق و معنویت در پزشکی

(راهنمای شفاف‌بخش برای بیماران، خانواده‌ها

و درمان‌گران که به آنان اهمیت می‌دهند)

کتاب «ارزش اخلاق و معنویت در پزشکی»، اثر توماس مور است که در سال ۱۳۹۶ از سوی مؤسسه انتشارات امیرکبیر در دو بیست صفحه به چاپ رسیده است.

با وجود اینکه پزشکی و پرستاری بیشتر حرفه‌ای جدی و تخصصی است و احساسات و عواطف نقش چندانی در آن ندارد، اما همگی ما، پزشک و پرستار خوشرو و غمخوار را بیشتر دوست داریم و به آنان بیشتر اعتماد داریم. در این کتاب، به منظور پیشرفت پزشکی به سوی آینده‌ای پرشور و بسیار گسترده‌تر، پیشنهادهایی شده است. پیشنهاد به حساب آوردن جسم، روح و روان که همگی باهم در هر نوع بیماری دخیل هستند و به همین دلیل، در همه آزمایش‌ها و مراحل پزشکی نقش دارند. همچنین، تأکیدی خاص بر اماکن درمانی، به‌ویژه از لحاظ معماری و چیدمان شده است که می‌تواند فضایی به وجود آورند تا افراد احساس راحتی کرده، بدانند که به‌عنوان یک انسان، از هر جهت به ایشان کمک می‌شود.

لازم است گفته شود که در جای جای این کتاب، بارها دو واژه «soul» و «spirit» به کار رفته است که در زبان لاتین معنایی متفاوت دارند. فلاسفه مشرق زمین، از جمله ملاصدرا نیز بر این عقیده بودند و روح را حقیقتی مقدم بر جسم و غیر از نفس می‌دانستند.

این اثر چهار بخش دارد که به ترتیب عبارت‌اند از: جسم و روح؛ شفاف‌بخش مهربان؛ مداوای دقیق و دلسوزانه؛ درمانگر صبور. اگرچه موضوع‌هایی که در این کتاب مطرح می‌شود و راه‌هایی که برای بهبود وضعیت محیط‌های درمانی ارائه می‌گردد، بسیار پیشرفته‌تر از اوضاع کنونی ماست، اما می‌توان امیدوار بود که مطالعه این کتاب، نظریه‌های جدیدی برای مسئولان بخش بهداشت و درمان، مدیران بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها، کارکنان مراکز درمانی و پزشکان و پرستاران ارائه دهد و قدری الهام‌بخش و سودمند باشد.

زهرا علایی طباطبایی
دانشکده سلامت و دین

زلال سلامت

مصطبه عشق

ای عزیزان سروسامان من زار کجاست
آتش مصطبه عشق شرربار کجاست
آن مقدّس که بود قابل انوار کجاست
از چه بیهوده پرسى که مرا یار کجاست
همه گل بینم و گلزار دگر خار، کجاست
آن دل پاک بود محرم اسرار کجاست
آن ولیّی که بود قافله‌سالار کجاست

بلبل جان بنوا آمده گلزار کجاست
آتش بوالعجیبی گرچه به جان است مرا
فیض اقدس به مقدّس رسد از غیب احد
چیست آن کو نبود آینه طلعت یار
پیر ما گفت که ای دور ز گلزار صفا
ظاهر و باطن عالم همه اسرار، ولی
حسن بنده آل نبی از حق خواهد

علامه حسن‌زاده آملی رحمته